

در این کتاب که در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در تهران
 چاپ شد و در آن زمان در ایران به ندرت
 کتابخانه‌ها داشتند، به دلیل اهمیت
 آن در تاریخ موسیقی ایران، به
 عنوان «کتابخانه ملی» در آن
 کتابخانه نگهداری می‌شد.
 این کتاب در سال ۱۳۰۲ خورشیدی
 در تهران چاپ شد و در آن زمان
 در ایران به ندرت کتابخانه‌ها
 داشتند، به دلیل اهمیت آن در
 تاریخ موسیقی ایران، به عنوان
 «کتابخانه ملی» در آن کتابخانه
 نگهداری می‌شد.

تحولات آواز ایرانی

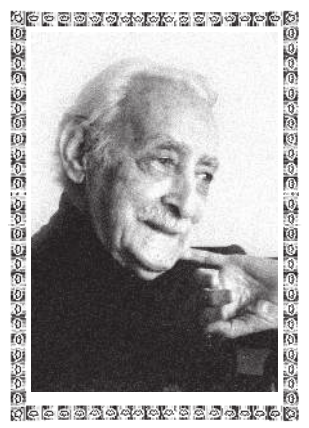
شهرام ناظری
خواننده و موسیقیدان

به خارج، افزایش امکان حضور و اسکان مدرسان خارجی، تأسیس مدرسه موسیقی و تدریس آکادمیک و روش‌مند آن، استفاده از الفبای موسیقی، نوشتن و تنظیم ملودی و آهنگ و مقوله‌ای بسیار مؤثر به نام ضبط صفحات گرامافون، در هنر موسیقی، از سویی منجر به ایجاد گونه‌هایی نو در بیان و اجرا، و از سوی دیگر سبب شکل‌گیری شخصیت‌های موسیقایی شد که پیش از آن نظیر و مانندی نداشت؛ جریانی که کماکان و البته با سرعتی کمتر ادامه دارد.

از آنجایی که هر مقوله دست کم دو روی و دو بعد دارد، لاجرم این دگرگونی در عین خلق پنجره‌ها و ایجاد چشم‌اندازها و قابلیت‌های بسیار مفید و مثبت، به دلیل سرعت و قدرت گسترش و فراگیری، ناگزیر عوارض و

بررسی وجه آوازی موسیقی ایران، در یک صد سال اخیر نشان می‌دهد موسیقی و آواز، همچون تمام عناصر روایی، با تأثیرپذیری از تغییرات زیربنای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، به صورت‌ها و جلوه‌هایی جدید (در ارائه و اجرا) و چشم‌اندازها و تفکراتی نو (در نگاه و رویکرد) دست یافته‌است؛ به بیان دیگر، همان‌طور که شیوهٔ تعلیم و تدریس، با تأسیس مدارس جدید، و با ایجاد دانشگاه و راه‌اندازی رادیو به‌عنوان عظیم‌ترین اتفاق علمی-آموزشی و فرهنگی، موجب پیدایش شاخه‌ها و رشته‌های گوناگون و بعضاً بی‌سابقه و تربیت افراد بسیاری شد، هم‌زمان و پس از مشروطیت به دلیل تحولات شگرف اجتماعی- فرهنگی مثل ورود ماشین، دوربین عکاسی، سینما، نهضت ترجمه، اعزام محصلان

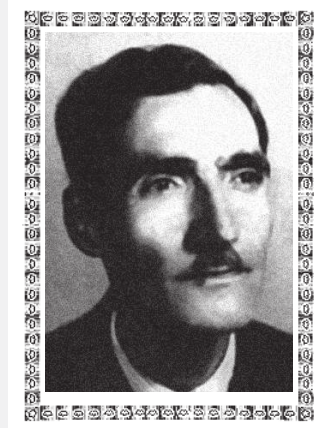




احمد عبادی



قمرالملوک وزیری



مرغزی محجوبی



ادیب خوانساری

و اما در هنر آواز (از آن زمان که مستندات و آثاری وجود دارد)، به نام این اسطوره‌ها و بزرگان برمی‌خوریم: قلی خان، قربان خان شاهی، علی خان نایب‌السلطنه، احمدخان ساوه‌ای، حسینعلی نکیسا، اقبال آذر، قمر، تاج، سلیمان امیرقاسمی و ادیب خوانساری؛ اینان برآمده و پرورده روزگاری بودند که هنوز آواز ایرانی چندان تحت تأثیر تغییر و تحولات غرب و تأثیرش بر جامعه موسیقی ایرانی و حوادث داخلی مانند بازگشت کلنل وزیری به ایران و طرح خط نت و... قرار نگرفته بود

هنر آواز که از جمله هنرهای مختص ایرانی است، آن فضا و آن صلابت و دلآوری که خود نوعی حماسه است، از بین رفت؛ مثلاً با اینکه عبدالله خان دوامی به لحاظ آوازی در زمره آن بزرگان نام‌برده محسوب نمی‌شود، ولی از ردیفی که از او ضبط شده است (هرچند در سن بالا و روزگار کهولت ضبط شده) آن عنصر گم‌گشته و کمرنگ‌شده امروزی را به‌روشنی و پررنگی مشاهده می‌کنیم. آنچه از نسل بعد از او بر جای مانده است، خیلی صاف شده و -به اصطلاح- شیک شده است، اما «موناتون» به گوش می‌رسد. مثلاً آواز بنان یا تدریس استاد کریمی خیلی تمیزتر و شسته‌رفته‌تر است، و هیچ نشانی از آوازی که به‌مانند دندانه‌ها و دامنه‌ها و قلّه‌های البرز و زاگرس بود، احساس نمی‌شود.

و اما آخرین نسل که تاج، ظلی، ادیب خوانساری و تاحدودی جناب دماوندی، آخرین افرادش هستند؛ البته اشخاص دیگری نیز هستند مانند ایران‌الدوله هلن یا روح‌انگیز (با آن آواز بی‌نظیر دشتی: دل خون شد از امید و نشد یار، یار من) که آوازهای تأثیرگذار و عمیق خواندند، اما آنان را نمی‌توان با قمر مقایسه کرد. افراد دیگری نیز مثل سعادت‌مند قمی و یا سید علی‌اصغر کردستانی و یا شیخ حسین داوودی (کرمانشاهی) هستند که آثار کمی از آنان برجای مانده و البته جزو گول‌های آوازی محسوب نمی‌شوند، اما حدّ واسطی هستند میان آنچه قبل از این تحولات وجود داشت و آنچه بعد از آن ایجاد شد. به‌هرحال، مجموعه این تحولات عاملی شد که امروز آواز را قدری جمع و جورتر و به اصطلاح اتوکشیده‌تر بشنویم و غیر این، محاسن و امتیازات دیگری نیز ایجاد شد، اما عیوبی نیز به وجود آمد؛

آسیب‌هایی هم بر جای گذاشت که بر اهل تحقیق روشن است. از آن میان می‌توان به سرکوب شدن جنون‌مندی‌های خلاقانه و زلالی‌ها و بی‌قیدی‌های رندانه و کودکانه و نیز محدود شدن روح وحشی و سرکش هنرمند که جانمایه نوآوری و جوهر خلق آثار هنری است، اشاره کرد.

موسیقی و به‌ویژه هنر آواز، بنابر آموزه‌های آکادمیک که مبتنی بر نظم، رعایت مقررات، ساعت شروع و پایان، اتوکشیدگی، شسته‌رفتگی، اهمیت جلوه و ظاهر و تیپ هنرمند و... بود، به مرزهایی نو دست یافت که در جای خویش و در جهت شخصیت بخشی به هنر و هنرمند (شخصیت اجتماعی)، گستردگی موسیقی، شناسایی و شناخت بیشتر و... بسیار ارزشمند است، اما کماکان مضرات خویش را که بعضاً در سطور فوق برشمردم، در مسیر خود با خود حمل کرد و هرکجا که دست داد، مقداری نیز بر جای گذاشت.

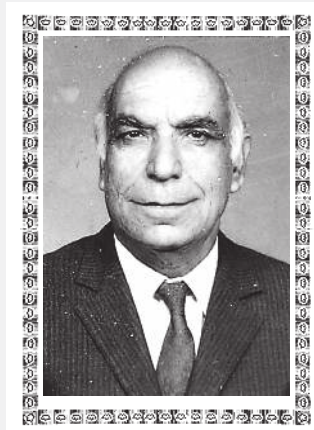
و اما در هنر آواز (از آن زمان که مستندات و آثاری وجود دارد)، به نام این اسطوره‌ها و بزرگان برمی‌خوریم: قلی خان، قربان خان شاهی، علی خان نایب‌السلطنه، احمدخان ساوه‌ای، حسینعلی نکیسا، اقبال آذر، قمر، تاج، سلیمان امیرقاسمی و ادیب خوانساری؛ اینان برآمده و پرورده روزگاری بودند که هنوز آواز ایرانی چندان تحت تأثیر تغییر و تحولات غرب و تأثیرش بر جامعه موسیقی ایرانی و حوادث داخلی مانند بازگشت کلنل وزیری به ایران و طرح خط نت و... قرار نگرفته بود؛ البته این اتفاقات، مثل نفوذ فرهنگ وارداتی و یا تجدّدطلبی و... در روحیه برخی از موزیسین‌ها از پیش وجود داشت که نقطه روشنش وجود درویش خان است، اما حیف که در



طاهرزاده



شهرام ناظری



جلال تاج



آقا حسینقلی خان

تاج غیر از هنرمندی، از جهت عیاری و جوانمردی زبازد بوده و در میان مردم، اعتبار معنوی و اجتماعی داشته است. او در کمال و اوج انسانیت، و از هر نظر، نمونه و قابل ستایش بوده است و به همین دلیل هنرمندان خلیق و انسان صفت را پیامبران زمین می دانند. این فضائل، بدون زحمت و تلاش و عنصر درونی و ذاتی و... به دست نمی آید و تاج از هر جهت یگانه محسوب می شود

پدر بودند و یک آبخور مشترک هنری داشتند، هر یک هنرمندی مستقل هستند و بدون کپی کاری و تقلید عمل می کنند. اینان قطعاً فلسفه موسیقی را می دانستند و به جایی رسیدند که خویشتن خویش را کشف کرده و ارائه می دادند؛ مثلاً در بررسی آثار تاج و ادیب خوانساری و دیگران در این ۱۵۰ سال آواز ضبط شده (تقریباً)، می بینیم یک نمونه تقلید نداریم و حتی شاگردان هم مانند استادان نبودند و از چنان استادانی، چنین برمی آمده است که مقلد تربیت نکنند و خصلت‌ها و دیدگاه‌ها و عظمت روحی‌شان سبب می شد شاگردان را به راه درست هدایت کنند؛ راه ایجاد و پیدایش غول‌ها نیز از همین جا آغاز شده و همین سبب شده است که قمر و ادیب و سید احمدخان نکیسا و تاج و ... تا ابد یگانه بمانند.

تاج غیر از هنرمندی، از جهت عیاری و جوانمردی زبازد بوده و در میان مردم، اعتبار معنوی و اجتماعی داشته است. او در کمال و اوج انسانیت، و از هر نظر، نمونه و قابل ستایش بوده است و به همین دلیل هنرمندان خلیق و انسان صفت را پیامبران زمین می دانند. این فضائل، بدون زحمت و تلاش و عنصر درونی و ذاتی و... به دست نمی آید و تاج از هر جهت یگانه محسوب می شود.

از جمله این که لحن حماسی و لحن قدمایی که سرشار از دندانه‌ها و موج‌ها بود از میان رفت، البته استثنائاتی چون احمدخان عبادی بودند که با وجود این تغییرات و تحولات، عظمت و شور در سازش از بین نرفت؛ دُرآب‌ها و چپ‌های عظیم که بر سیم می زد، جوهره سه تار را در خود مستتر داشت یا علی اکبرخان شهنازی که یگانه بود و بی اغراق، معجزه‌ای از هر جهت؛ سرعت، صلابت و تطابق با روح اسطوره‌ای و حماسی موسیقی ایرانی در او موج می زد و جای دارد که تارنوازان روی آثارش کار کنند.

و اما در آواز، آن که حضور ذهن، مناسب خوانی، سخن سنجی، احاطه بر ادبیات و... را یک جا داشت، استاد جلال تاج بود؛

جلال تاج اصفهانی از جمله صاحبان الحان حماسی بود؛ الحانی که صلابت، قدرت، تنوع، دلاوری و حماسه را با آواز نقش می زدند.

هنرمندانی که هر کدام شیوه و طرز هنری و اختصاصی خود را داشتند و با وجود نزدیکی با هنرمندان دیگر و داشتن استادان مشترک، در اجرا و بیان استقلال داشتند؛ برای نمونه آقا حسینقلی و میرزا عبدالله را با یکدیگر بسنجید؛ با این که از یک خانواده و فرزند یک

استاد شجریان: این صدا صدای تاج است که هنوز هم در دلها و سینه‌ها بانگ می کند و انگار که او از ۵۰ سال پیش به این سو همواره سوگنامه سالهای آخر عمرش را زمزمه می کرده است و حالا وقتی که صفحه ۳۳ دور قدیمی او را می گذاری و می شنوی، این سوگ غمناک او باورت می شود وقتی که می بینی او با کلام شیخ اجل سعدی در دستگاه همایون می خواند:

ورنه بسیار بجویی و نیابی بازم

گر تو خواهی که بجویی دلم امروز بجوی